

# اصول

## انسانشناسی ملاصدرا

دکتر محمدعلی نویدی

عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

### چکیده

و استخراج مضامین و مفاهیم و معانی حکمی و فلسفی و بتعبیر دیگر حقایق وجودی انسانشناسی برای بهره‌مندی و استفادۀ در مسیر سیر کمال آدمی در دوران کنونی و آتی، و رابعاً، طرح و پیشنهاد اصول و قواعدی که در شناخت شاکله اصلی انسانشناسی ملاصدرا می‌تواند مؤثر افتد.

اغلب اهل تحقیق و تأمل درباره حکمت متعالیه، به موضوع انسانشناسی خاص ملاصدرا، تنها از منظر کتاب نفس اسفار اربعه (کتاب چهارم، سفر چهارم) پرداخته‌اند و به تقریرات صدرالمتألهین در آن کتاب و نسبتی که با مباحث نفس فلاسفه و حکمای پیشین داشته — و خود ملاصدرا آن مباحث را در سرتاسر کتاب نفس اسفار آورده است — بسنده کرده‌اند که خود نوعی ترجمه است تا تحقیق و شاهد موضوع فقدان اثر و یا آثاری مستقل و مرجع تحقیقی در زمینه انسانشناسی حکمت متعالیه است.

### کلیدواژگان

انسانشناسی  
حکمت متعالیه  
نفس  
قرآن  
کمال

ملاصدرا  
اصول  
سعادت  
مقدمین  
اثر بخشی

در این مقاله با نگرش به تمامیت و کلیت و جامعیت حکمت متعالیه و مشی حکمی و فلسفی ملاصدرا، و با بهره‌مندی از آثار و روش‌شناسی ویژه صدرالمتألهین، تلاش خواهیم کرد اصول انسانشناسی ملاصدرا را مورد پژوهش قرار دهیم.

### مقدمه

حکمت متعالیه واجد دو رکن رکن است: رکن اول، مبحث وجود که از حقیقت و اصالت و مظاهر و معانی و احوال و اطوار و اشد و اضعف و انواع و اقسام آن پرریش، جستجوگری و تحقیق می‌نماید. رکن دوم، مبحث انسان من حیث هو انسان است. بتعبیر دیگر وجودشناسی ملاصدرا آدمی را به جهانشناسی و خداشناسی رهنمون می‌شود و انسانشناسی صدرالمتألهین

پرسش و پژوهش در باب انسانشناسی خاص ملاصدرا و حکمت متعالیه، مسئله اصلی و موضوع اساسی این مقاله است و غرض از این پژوهش عبارتست از: اولاً، فهم و درک بهتر و عمیق‌تر مقوله انسانشناسی در حکمت متعالیه، ثانیاً، تبیین نسبت اجزاء دیگر حکمت متعالیه با موضوع انسانشناسی، ثالثاً، استنباط





طالب حکمت را به نفسشناسی و معرفت مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت و علایم سیر و سلوک راه، راهنمایی می‌کند. بی هیچ شک و ریبی، هم وجودشناسی و هم انسانشناسی ملاصدرا در سراسر حکمت متعالیه ظهور و حضور دارند.

پرسشهای بنیادین و سؤالات اولیه که در مبحث انسانشناسی ملاصدرا می‌تواند مطرح گردد، شاید، بحصر اولی و استقرایی در آثار او، نه بحصر ثانوی و عقلانی تام، بقرار ذیل باشد:

۱. نسبت مبانی حکمت متعالیه و انسانشناسی، از حیث ماهوی و حکمی، چه می‌تواند باشد؟  
 ۲. اصولاً در انسانشناسی ملاصدرا، متعلق تحقیق و تتبع، چیست؟

۳. انسانشناسی حکمت متعالیه، با غایت و غرض خلقت انسان چه نسبتی دارد؟

۴. جایگاه و نقش آموزه‌های قرآنی - و حیانیه، در انسانشناسی ملاصدرا چگونه است؟  
 ۵. انسانشناسی ویژه حکمت متعالیه با انسانشناسی متقدمان و اسلاف صدرا چه نسبتی دارد؟

۶. انسانشناسی ملاصدرا، در وضعیت حالیه و

آتیة بشر، چه اثربخشی می‌تواند داشته باشد؟  
 تأمل و تعمق در پرسشهای فوق و کنکاش از پاسخ و بیان داشتهای حکمت متعالیه، بانگش حقیقتجویی و ماهیتیابی، بخشی از اصول انسانشناختی ملاصدرا را مکشوف خواهد نمود و شاید پرتوی بر فهم و معرفت این رکن و بنیان اساسی حکمت صدرایی بیفکند و مجال و مقالی برای اندیشیدن و فلسفیدن در اینباره فراهم نماید.

اصل اول: نسبت مبانی حکمت متعالیه و انسانشناسی ملاصدرا یک نسبت وجودی و حقیقی و حکمی است.

از نظرگاه حکمت متعالیه و از دیدگاه ملاصدرا در میان اموری که انسان خود را در زندگی اینجهانی و در حیات طبیعی و دنیایی بدان مشغول می‌دارد، هیچ امر و فعالیت و الا تر از پرداختن به حکمت نیست و در میان شاخه‌های آن فلسفه اولی یا علم به مبادی نخستین از همه مهمتر و اساسیتر است. ملاصدرا در آثار متعدد خود، حکمت را، دانستن چگونگی ذات موجودات (علم به احوال موجودات خارجی) بدانگونه که هستند تا آنجا که قدرت بشر اجازه می‌دهد، یا تبدیل شدن انسان به یک جهان عقلی (عالم صغیر) شبیه به جهان عینی خارجی (عالم کبیر) و یا احاطه به کلیات و تجرد از عالم مادی می‌ماند.<sup>۱</sup>

بنابراینچه گفته شد ارجح و اشرف موضوعات مورد توجه انسان پرداختن به حکمت است، و از سوی دیگر حکمت، برای پرورش گوهر وجود انسان است؛ یعنی اساساً حکمت متعالیه، حکایت و حکمت سفر روحانی و سیر گوهر جان آدمی است، یعنی سفر از اسفل مراتب وجود و کمال تا اعلی منازل ممکن برای هستی انسان. اصولاً نظام اندیشه ملاصدرا بیان اسفار اربعه حرکت نفس انسان و روح اوست، پایه اولیه این حرکت درونی و روحانی، مبتنی بر حرکت جوهری است. نفس انسان، ماهیتاً و حقیقتاً سیر تدریجی و جوهری دارد و حرکت جوهری بیانگر سنت تبدیل و تحول نفس آدمی است. حرکت جوهری با قوئیت و فعلیت مرتبط است، و نفس آدمی در سیر و سلوک خود با حالات و اطوار گوناگون ره می‌سپارد.<sup>۲</sup>

بنیان حکمت متعالیه، حقیقت وجود و اصالت

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، مقدمه؛ رسائل ملاصدرا، چاپ سنگی، ص ۲.  
 ۲. همو، الحکمة المتعالیه، ج ۳، ص ۹.

آنست. در بحث حقیقت وجود، مراتب و مراحل شدید و ضعیف وجود مطرح است و در انسانشناسی، احوال و اطوار نفس و ظهورات مختلف نهاد درونی انسان؛ گویی انسان ضعیف و انسان قوی داریم، چنانکه وجود ضعیف و وجود قوی و شدید داریم.<sup>۳</sup> ملاصدرا عالم را متشکل از سه حوزه می‌داند: عالم معقول، عالم خیال، و عالم محسوس. در انسانشناسی نیز، سیرکمالی و استکمال وجودی انسان را گذار از مرحله و مرتبه حس به معقول می‌داند.<sup>۴</sup>

این موضوع و نسبت عوالم جهانی و عینی و عوالم انسان، با اصل امکان اشرف مکتب صدرایی نیز، کاملاً بنابراین مرتبط است. بنا بر این اصل، همانطور که هر موجودی در سیر کمال خود از مراحل مختلف، از نازلترین تا عالیترین مرحله می‌گذرد، پس برای هر وجود اخس در این عالم درجاتی از وجود در مراحل عالیت سلسله مراتب کیهانی هم لازم است، زیرا هر وجودی از مبدء الهی نشئت گرفته و از مراحل متوسط برزخی گذشته است. انسان خاکی از وجود انسان برزخی و افلاکی ناگزیر است.

ملاصدرا در کتاب اکسیر العارفين<sup>۵</sup> برای انسان دو قوه اثبات می‌کند: قوه عملی و قوه نظری. قوه عملی چهار مرحله دارد: کاربرد شریعت، تهذیب نفس از شرور، تنویر نفس با فضایل و علوم روحانی و فنای نفس در خدا. قوه نظری نیز چهار مرحله دارد: عقل هیولانی که عقل بالقوه و مادی است و صرفاً قابلیت قبول صور را دارد، عقل بالملکه که تنها حقایق ساده و ابتدایی را درک می‌کند، عقل بالفعل که دیگر نیازی به ماده ندارد و تنها به اثبات نظری می‌پردازد، و عقل مستفاد که عقل فعال است و به مبدء الهی تمام موجودات متصل است و عالیترین مرحله‌ی است که انسان می‌تواند به آن دست یابد و غایت عالم وجود

■ **تفلسف و حکمت‌ورزی ملاصدرا درباره متعلق انسانشناسی (نفس انسانی) در واقع، تلاشی فلسفی برای بیان حقایق و ایضاح دقایق ذات انسان است، چنانکه مراد از نگارش و پرداختن اسفار اربعه انکشاف حقیقت وجود و موجودات و بیان سفر عقلانی و عرفانی انسان بوده است.**

\*\*\* ◊ \*\*\*

است. اصولاً، انسانشناسی با مبانی حکمت متعالیه عجین و آمیخته است. در هر بحث و موضوعی از حکمت متعالیه، انسان و امور مربوط به او بنحوی حضور دارد و اساساً غرض و غایت حکمت متعالیه، مدد رسانی و دستگیری و راهنمایی انسان در سیر و سفر روحانی و استکمال وجودی و سلوک کمالی است. نسبت انسانشناسی ملاصدرا با مبانی حکمت متعالیه یک نسبت تعاملی و تفاعلی است و این نسبت و ارتباط را می‌توان درباره یک‌بیک مبانی مورد تحلیل و بررسی قرار داد، مثلاً ملاصدرا در نسبت مبدء و معاد با نفس، اصولاً مبدء و معاد را علم النفس می‌داند.<sup>۶</sup> اصل دوم: موضوع و متعلق انسانشناسی ملاصدرا، نفس انسانی است از آن حیث که در سیر استکمالی واقع می‌شود.

اهمیت حقیقت‌شناسی نفس انسانی و تحقیق در مبدء و معاد آن و شناخت سیر مراحل و منازل روح، برای ملاصدرا یک اصل بنیادین و از منظر انسانشناسی، غایت حکمت متعالیه بوده است چرا که او مبحث نفس را از

۳. همان، ج ۱، ص ۴۶.

۴. همو، الشواهد الربوبیه فی مناہج السلوکیه، چاپ سنگی، ص ۱۵۲.

۵. رساله اکسیر العارفين فی معرفه الحق والیقین، چاپ سنگی، ص ۲۹۵.

۶. همو، المبدأ و المعاد، چاپ سنگی، ص ۲۷۲.

حوزه طبیعیات به حوزه الهیات (مابعدالطبیعه) منتقل نموده و آنرا جزو علم الهی نهاده است که مکمل علم به مبدء اشیاء است.<sup>۲</sup> تفلسف و حکمت و رزی ملاصدرا درباره متعلق انسانشناسی (نفس انسانی) در واقع، تلاشی فلسفی برای بیان حقایق و ایضاح دقایق ذات انسان است، چنانکه مراد از نگارش و پرداختن اسفار اربعه انکشاف حقیقت وجود و موجودات و بیان سفر عقلانی و عرفانی انسان بوده است. ملاصدرا با مطمح نظر قرار دادن معلومات اسلاف و پیشینیان خود (خصوصاً ابن سینا) در بحث از انسانشناسی و نفسشناسی، هم در سفر چهارم و هم در الشواهد الربوبیه آورده است که نفس در هر مرحله از سفر خود قوه یا قوایی تازه کسب می‌کند: در حالت کانی و معدنی خود قوه حفظ صورت خود را دارد؛ در حالت نباتی قوای تغذی و رشد و تبدیل را داراست؛ در حالت حیوانی قوه حرکت و انواع شهوت و آنگاه انواع حس خارجی و باطنی همچون ذاکره (حافظه) و متخلیه را دارا می‌شود؛ سرانجام در حالت انسانی، پنج حس باطنی کامل می‌گردد: حس مشترک که هم ادراک صور می‌کند هم ادراک معانی (جزئیة)، خیال که حافظ صور است، ذاکره که حافظ معانی و قوه متخلیه است، و سرانجام مفکره که مدبّره حوزه محسوسات و معقولات است. در واقع این خود نفس است یا وجود خود نفس است که در هر مرحله به صورتی در می‌آید نه اینکه این قوا چیزهایی باشند که به نفس افزوده شوند.<sup>۴</sup> در این سیر وجودی و روحانی نفس از مراتب ضعیف وجود به مراتب شدید آن تحول می‌یابد و پیوسته به حرکت خود استمرار می‌بخشد تا به کمال واقعی و حقیقی خود که همانا ورود در ساحت معقول و نیل به کمال مطلوب عندالله و استقرار در جوار الحق و قرب به اشدّ الوجود است، نایل آید.

اصل سوم: اساساً، غایت انسانشناسی ملاصدرا با

غایت و غرض خلقت انسان، تطابق و تقارن دارد.

هدف از خلقت و آفرینش انسان چه بوده است؟ غرض از خلقت انسان، حصول کمال وجودی انسان است، و حصول کمال وجودی انسان از طریق سیر مراحل کمال بواسطه نفس انسان و روح آدمی میسر است. تفصیل این اجمال اینست که، انسان در زندگی دنیایی و اینجهانی بناچار و از روی ذات و طبع، دنبال سعادت و نیکبختی خودش است و برای نیل و رسیدن به خوشبختی لاجرم راهی بسوی استکمال وجودیش دارد. این راه، از دو طریق حاصل آمدنی است: یک، طریق تکوینی و ایجابی و ابتدایی (اولیه)، و دو، طریق تشریحی و عقلایی. بواسطه طریق تکوینی انسان بفطرت الهی مفضول است.<sup>۱</sup> و براساس خمیره و سرشت خدایی، بسوی کمال وجودی در راه است. طریق تشریحی در واقع، طریق عقلایی و حکمی است. از این طریق صفات و ملکات حمیده و اوصاف درونی صالحه در نفس آدمی پدید می‌آید و ظهور پیدا می‌کند، و از سوی دیگر عوارض سوء و فساد انگیز و تباهگر از حیطة نفس انسانی برحذر می‌گردد، و بدینسان انسان به ساحت معقولات که ساحت مجردات و پاکی است وارد می‌شود و نفس خود را با آموزه‌های دینی و حکمی تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد و زندگی صالحه و حیات طیبه که غایت خلقت انسان است حاصل می‌شود، زندگی بی‌کی که در آن هیچ نقصی و آلودگی نیست و در معرض لغو و تأییم قرار نمی‌گیرد. الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم أحسن عملاً و هو العزیز الغفور. کل نفس ذائقة الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه.<sup>۲</sup>

بنابراین غایت و غرض آفرینش و خلقت انسان، همانا سعادت و حصول حیات طیبه و صالحه است.

۱. اهمیت این موضوع و انتقال، زمانی بیشتر معلوم می‌شود که جایگاه آن در کتاب الشفا (ابن سینا) مد نظر قرار گیرد. ر. ک.

۲. کتاب الشفاء، کتاب النفس.

۳. همان، ص ۱۳۴.

۴. روم، ۳۰.

۵. انبیاء، ۳۵.



ملاصدرا در حکمت متعالیه، در صدد تعالی و تکامل انسان است، حکمت متعالیه‌یی که حقایق دین، فلسفه و عرفان در آن تجلی یافته و تألیف و توفیق پیدا کرده است. غایت انسانشناسی ملاصدرا علامتگذاری راه و مسیر کمال انسان است تا آدمی به نهایت کمال وجودی خود برسد و نهایت کمال وجودی انسان، همان سعادت انسان و حیات مطلوب اوست. این اصل انسانشناسی، ما را در فهم هدف و غایت انسانشناسی ملاصدرا مدد می‌رساند و ارتباط آنرا با هدف و غرض نهایی انسان در جهان هستی و غایت کلی عالم و انسان تبیین می‌کند.

**اصل چهارم: سرمنشأ اصلی نظریات انسانشناسی ملاصدرا، آموزه‌های قرآنی و وحیانی بوده است.**

در آیات شریفه قرآن<sup>۱۱</sup> بطور صریح به مراحل رشد و سیر استکمالی نفس انسان اشاره شده است و نیز تکامل تدریجی وجود انسان از اضعف مراتب تا حصول مرتبت وجودی متناسب با شأن انسان تذکر داده شده است. حکیم ملاصدرا درباره نسبت نفس با بدن با استناد و استظهار به آیات الهی<sup>۱۲</sup> می‌نویسد:

خداوند متعال موجودات را بترتیب و نظام احسن از اشرف به اخس آفریده است و عنایت او ایجاب می‌کند که همواره به موجودات فیض ببخشد و فیض او دائم باشد و موجودات بواسطه استفاضه از ذات مفیض همواره در تکامل و سیرالی الکمال باشند. این فیض بترتیب از اشرف به اخس نازل و افاضه می‌شود و واسطه ایصال فیض به اجسام و صور طبیعی اجرام فلکی است که بواسطه تأثر اشعه کواکب و گردش افلاک بر مواد طبیعی فیض می‌دهد و آنها را همواره مستعد برای قبول صور کمالات و فعلیات می‌کند و به مرتبتی می‌رساند که مستعد قبول حیات می‌شوند. اول امری که از آثار حیات در موجودات طبیعی ظاهر می‌شود

حیات تغذیه و نشو و نمو است، بعد حیات حس و حرکت و بعد حیات علم و تمیز. هر یک از این سه مرتبت را صورت کمالی است که بواسطه آن صورت کمالیه آثار حیات مخصوص به آن بر آن فیضان می‌کند و بعبارت دیگر، هر یک از این سه نوع را صورت خاصی است که بواسطه قوایی که در مواد وجود دارد و در خدمت آن صورند، فیض و آثار حیات مخصوص آن مرتبت را به مواد می‌رساند. آن صورت را نفس می‌گویند و سه مرتبه دارد: ۱- نفس نباتی ۲- نفس حیوانی ۳- نفس ناطقه و حد جامع آن اینست که گفته‌اند: فهی اذن کمال للجسم.<sup>۱۳</sup>

و خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إنا خلقناکم من ذکر و أنثی، و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا.»<sup>۱۴</sup> و نیز می‌فرماید: «خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها.»<sup>۱۵</sup>

**اصل پنجم: ویژگی اصلی و صورت اندیشه‌های انسانشناسی ملاصدرا از حکمت متعالیه نشئت گرفته است؛ یعنی، انسانشناسی ملاصدرا، انسانشناسی متعالیه است.**

شاید بتوان گفت ماده انسانشناسی ملاصدرا از فلاسفه و حکمای متقدم گرفته شده است و صورت آن، صورت و صبغة حکمت متعالیه است. ملاصدرا هم به حکمای یونانی، بویژه افلاطون، ارسطو و افلوپین، توجه داشت، و آراء و نظرات آنان را درباره نفس و عقل (انسانشناسی) مورد تأمل قرار داده بود، و هم به حکمای اسلامی همانند، کندی، فارابی و

۱۱. مؤمنون، ۱۲-۱۴.

۱۲. طه، ۵۵؛ الرحمن، ۱۴؛ نور، ۳۵.

۱۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ج ۴، ص ۲۰.

۱۴. حجرات، ۱۳.

۱۵. اعراف، ۱۸۸.



خصوصاً ابن سینا و سایر فلاسفه.<sup>۱۶</sup>

**اصل ششم: انسانشناسی ملاصدرا معطوف به زمان گذشته، حال و آینده است.**

انسانشناسی ملاصدرا، تجربه حکمی گذشته است که می تواند چراغ راه حال و آینده بشر باشد. بتعبیر دیگر، انسان امروز و آینده باندازه انسان دیروز و حتی افزونتر، به حقایق و اندوخته های حکمت متعالیه دربارہ انسان محتاج و نیازمند است. این نیازمندی و بهره مندی از دو حیث قابل اثبات است و ثبوتش البته با تأمل در اوضاع بشر امروز و رصد کردن روندهای حرکتی بشر فردا، هویدا و امری نسبتاً بدیهی است:

اول، غنای متون حکمت متعالیه از نظر منشأ که عبارتست از وحی الهی و قرآن مبین از یکسو و عرفان اصیل و تفکر ناب متکی بر فطرت سلیم از دیگر سو، صرفاً مختص به زمان ملاصدرا و گذشته، نیست بلکه حکمت ناب و متعالی، حکمت الهی و ایزدی است. دوم، نیازمندی و فقر آدمی به حقایق ازلی و معارف ایزدی و اندیشه های اصیل حکما و متألهین، احتیاج ذاتی است و این محتاج بودن در زمانه فقر تفکرات متعالی نمایانتر و افزونتر می شود. این نیازمندی در زمانه استیلای علم تجربی و تکنیک و تکنولوژی شدیدتر و مبرمتر است. وضعیت کنونی بشر، هرچه باشد، چندان آسمانی و افلاکی نیست، بلکه بیشتر زمینی و خاکی است؛ گویی بشر امروز تذکر به اصل خود را به نسیان سپرده و سیر نفس را در راهی بیراهه، بکار بسته است و حسب این افراط و یا تفریط تکساحتی شده است و در ساحت روزمرگی باقی مانده و درمانده است. یافته های حکمت متعالیه و انسانشناسی ملاصدرا می تواند هم در تفکر بشر امروز و آینده مؤثر باشد و هم در تذکرش، و شاید از رهگذر این فکر و ذکر عبرتی حاصل آید و نهال وجود انسان ثمر پذیرد.

این اصل ما را به تفکر و تذکر در حکمت متعالیه و انسانشناسی ملاصدرا فرامی خواند و عقد نسبت با نفسشناسی می طلبد، چراکه هرکس خود را شناخت خدای خود را شناخته است.

### نتیجه گیری

ورود به ساحت حکمت متعالیه با امعان نظر و التفات ویژه حکمی و تفکری به مبانی آن امکانپذیر است و معرفت ارکان مباحث حکمت متعالیه بدون دریافت و فهم عمیق قواعد و دقایق آنها حاصل آمدنی نیست. انسانشناسی ملاصدرا که یکی از اهم مباحث حکمت متعالیه و محل و منصف ظهور و حضور آثار و تعالیم نورانی و تابناک آنست از اهمیت نظری و عملی بیبدیل در معرفت حکمت متعالیه و بهره مندی از آموزه های آن برخوردار است. شناخت دقیق و عمیق انسانشناسی ملاصدرا، نیازمند معرفت به نسبت آن با سایر عناصر نظام مند حکمت متعالیه است.

طرح و پیش نهادن اصول انسانشناسی ملاصدرا، به سه مقصود بوده است:

۱. این اصول می توانند واسطه بین مبانی و مباحث و مسائل باشند و در شناخت و فهم انسانشناسی به دستداران حکمت متعالیه مدد برسانند.

۲. شاید این اصول بتوانند، ولو اندکی، زوایا و ابعاد نوینی از نظام اندیشه ملاصدرا را در باب انسانشناسی انفتاح و افتتاح نمایند و وسعت دانش و بهره مندی بشر امروز را از آن تفکر ناب افزون سازند.

۳. با الهام از حکیم ملاصدرا، شاید نگاه خلاقانه و نوآورانه خود تمرینی باشد برای فهمیدن و اندیشیدن و حکمت ورزیدن.

۱۶. ابن سینا، کتاب الشفاء، کتاب النفس، چاپ سنگی؛ ملاصدرا، رساله سه اصل، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

